



Research Article

**The Educational Explanation of the Relationship
between Resurrection, Reincarnation, and Rij'at
(Return) in Line with Answering the Ambiguities
of Students in the 10th Grade of High School¹**

Seyed Sajjad Sadati Zadeh

Assistant Professor, Department of Philosophy, Ahvaz Branch, Islamic
Azad University, Ahvaz, Iran. saeyd.sajadazadeh@gmail.com

Muslim Shojaei

PhD. in Philosophy of Education, Teacher of Farhangian University,
Ahvaz, Iran (**Corresponding Author**). moslem.shojae@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review and recognize the interrelation between Rij'at (return), reincarnation, and resurrection. The method of study is descriptive analysis and the results showed that Rij'at (return), reincarnation, and resurrection are some commonly used terms among commentators, theologians, and Islamic philosophers. Kalāmī (theological) issues have always been controversial and disputed arguments for the thinkers of other intellectual doctrines and there have been basic disagreements over these discussions. Rij'at (return) is acceptable in the view of scholars of the Qur'ān's exegesis because it is a Qur'ānic truth and also the return of some men with special conditions at the time of Imam Mahdi (s)'s reappearance is confirmed by Shi'ite scholars. Rij'at speaks about the return of soul to body after their separation, while reincarnation means transmigration of soul from one body to another in order to bear punishment or receive prize for the past acts and to reach perfection in this world, and this is not acceptable due to some reasons.

Keywords: Rij'at (Return), Reincarnation, Death, Resurrection.

1. **Received:** 2021/01/27 ; **Accepted:** 2021/05/20

Copyright © the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>





تبیین آموزشی ارتباط معاد، تناسخ و رجعت در راستای پاسخ به شبهات دانش آموزان پایه دهم مقطع متوسطه^۱

سید سجاد ساداتی زاده

استادیار، گروه فلسفه، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
saeyd.sajadazadeh@gmail.com

مسلم شجاعی

دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، مدرس دانشگاه فرهنگیان، اهواز، ایران (نویسنده
مسئول). moslem.shojae@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی و شناخت ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که رجعت، تناسخ و معاد از جمله واژگان متداول در زبان مفسران، متکلمان و فلاسفه اسلامی می‌باشد. مسائل کلامی همیشه از سوال برانگیزترین و جنجالی‌ترین مسائل مورد بحث در میان اندیشمندان سایر نحله‌های فکری بوده و اختلاف نظرهای اساسی نیز از قبیل این بحث‌ها به وجود آمده است. رجعت از نظر عالمان تفسیر قرآن مورد قبول است، چون یک حقیقت قرآنی بوده و نیز رجعت برخی انسان‌ها با شرایط ویژه در زمان ظهور مهدی (عج) مورد تأیید عالمان شیعی می‌باشد. در رجعت سخن از تعلق مجدد روح به بدن خود بعد از قطع علاقه به میان می‌آید، در حالی که تناسخ یعنی انتقال نفس ناطقه از بدنی به بدنی دیگر به منظور تحمل کیفر یا برخورداری از پاداش در برابر اعمال گذشته و رسیدن به کمال در همین دنیا، و این بنا به دلایلی پذیرفتنی نیست.

کلیدواژه‌ها: رجعت، تناسخ، مرگ، معاد.

۱. مقدمه

تعلیم و آموزش مفاهیم دینی در زمره مسائل مهم به‌شمار می‌روند، زیرا کتاب و سنت مهم‌ترین منابع و منافع دین مقدس اسلام در نظر گرفته شده و پرداختن به نحوه آموزش آنها در پایه‌ریزی اعتقادات دینی آحاد مردم، به ویژه جوانان نقش موثری ایفا می‌کند. این مسئله از جمله دغدغه‌های مهم در دانشگاه و آموزش و پرورش و از جمله مسائل مهم دینی در ادیان ابراهیمی می‌باشد که سبب اختلاف مهم و اساسی در بین آموزه‌های آنها شده و معادشناسی از جمله مسائل اعتقادی مسلمانان است. از این‌رو لزوم دستیابی به معارف مربوط به معاد و روش‌های صحیح مربوط به آموزش آن، از درست‌ترین و کامل‌ترین منابع آشکار می‌گردد. آموزش معاد در دبیرستان دوره دوم از اهمیت بالایی برخوردار بوده و نیازمند بسترسازی لازم جهت پوشش این مهم در راستای تربیت یک نیروی انسانی کارآمد و سالم و برخوردار از شایستگی‌ها و توانمندی‌ها و صفات لازم می‌باشد که علاوه بر بُعد شناختی معاد، پیوند آن با رجعت و تناسخ هم لازم است، اما به روشی که با رشد فکری این سن تناسب داشته باشد و پاسخ به این پرسش که در حال حاضر از چه روش‌هایی برای انتقال این آموزه‌ها می‌بایست استفاده کرد.

مسئله رجعت و معاد به دلیل اینکه در جایگاه مسائل عقیدتی قرار دارند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند، زیرا نقش عقاید دینی نقش مبنایی است. به عبارت دیگر، اعتقادات دینی پشتوانه‌ی امور اخلاقی، عملی و تضمینی برای عمل به احکام الهی است. رجعت که مسأله‌ای سوال‌برانگیز و مورد اختلاف بین شیعه و سنی می‌باشد، از مسلمات و ضروریات عقاید شیعه بوده و به تصریح روایات ائمه (ع) کسی که در رجعت ایمان نداشته باشد، در زمره‌ی شیعیان پیامبر (ص) به شمار نمی‌آید (نیک‌طبع، ۱۳۸۵، ص ۳). تناسخ هم که توسط اندیشمندان مورد انتقاد قرار گرفته، به معنای بازگشت ارواح پس از مرگ و انتقال آن از بدنی به بدن دیگر در این دنیا است. اعتقاد به معاد نیز در هر آیینی که پیوندی با آسمان دارد، یک عنصر بنیادین به‌شمار می‌آید، همانطور که در اسلام معاد به عنوان یکی از اصول اعتقادی دین مورد توجه قرار گرفته است. ادیان بدون معاد به مکتب‌های مادی تبدیل خواهند شد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد، منابع اندکی وجود دارد که هر یک از منظر خود به بخش‌هایی پرداخته‌اند. یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، کتاب «رجعت و بازگشت بزرگ در هنگام ظهور»، نوشته حسن شه‌میری می‌باشد. مقالات اندکی هم در خصوص موضوع پژوهش انجام شده است، از جمله مقاله «رجعت از دیدگاه قرآن، روایات و عقل» نوشته

عنایت‌الله شریفی، که مبحث رجعت را از زوایای مختلفی روایت می‌کند.

بنابراین، هدف اصلی این تحقیق واکاوی ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد است. اینگونه مباحث کلامی از مباحثی می‌باشد که همیشه ذهن بشر را به خود مشغول ساخته و به دلیل اهمیت و حساسیت بالایی که دارند، تبیین آن‌ها تلاش و توانایی بیشتری می‌طلبد. از این‌رو در پژوهش حاضر مسأله اصلی این است که چه تفاوتی بین رجعت، تناسخ و معاد وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا رجعت همان تناسخ است یا تناسخ خود نوعی معاد می‌باشد؟ ارتباط تعاملی رجعت، تناسخ و معاد چیست؟

۳. رجعت

۳-۱. مفهوم‌شناسی رجعت

«رَجَعَت» از ریشه «رَجَع» عربی بوده و در لسان العرب آمده است: رجعت مصدر مره از ماده رجوع به معنای یکبار بازگشت است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۱۱۴). رجعت را به «یک بار بازگشت» معنا نموده‌اند و ایمان به رجعت را اعتقاد به بازگشت به دنیا، بعد از مرگ دانسته‌اند. رجعت در اصطلاح دینی به معنی بازگشت روح به بدن در دنیا، پس از مرگ و پیش از قیامت است (شهمیری، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

در کتاب بحار الانوار امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: عدم ایمان به رجعت، هم‌سنگ و هم‌وزن انکار ایشان قرار داده شده و کسانی را که به این موضوع اعتقاد ندارند، خارج از دایره «امامت و ولایت» معرفی فرموده‌اند: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا و لم یستحل متعتنا»، «از ما نیست، هر کس به رجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت ازدواج موقت ما...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۹۲، ۱۲۱).

۳-۲. رجعت چیست؟

در تعریف و چستی رجعت، از بزرگان اهل دین گفته‌ها و سخن‌ها نقل شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. مثلاً سید مرتضی معتقد است رجعت عبارت است از اینکه خداوند در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده می‌کند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت او را مشاهده کنند و نیز جمعی از دشمنان آن حضرت را دوباره زنده می‌کند تا از آنان انتقام بگیرد (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۲۵).

شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «ان الله یرد قوما من الاموات الی الدنیا فی صورهم الی کانوا علیها فیعز فریقاً و یدل فریقاً و المقین من المبطلین و المظلومین منهم من الظالمین و ذلک عندقیام

مهدی آل محمد علیهم السلام»، «خداوند گروهی از اموات را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا برمی‌گرداند و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می‌دهد، این واقعه هنگام ظهور ولی عصر (عج) رخ خواهد داد» (بغدادی، ۱۳۸۸، ص ۸۹).

علامه طباطبائی می‌گوید: همانا روایات رجعت، متواتر معنوی است و مخالفین از همان صدر اول، اعتقاد به رجعت را از مشخصات شیعه و ائمه آنان دانسته‌اند. اگر بعضی از این روایات قابل خدشه و مناقشه هم باشد، ضرری به تواتر آن‌ها نمی‌رسد. علاوه بر این تعدادی از روایات در مورد رجعت، صریح و قابل اعتماد است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۷). اعتقاد به رجعت، محل اجماع همه شیعیان بوده و از ضروریات تشیع است (حرعاملی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۰). همچنین به اعتقاد علامه مجلسی، همه پیامبرانی که خداوند آنان را مبعوث کرده، به دنیا بازگردانده می‌شوند تا همراه علی بن ابی طالب (ع) بجنگند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۴۱).

۳-۳. فلسفه‌ی رجعت

عقیده به رجعت از عقایدی است که شیعه را از دیگر فرقه‌ها متمایز می‌کند. از اساسی‌ترین مباحث در مسئله رجعت می‌توان به فلسفه و علت خود رجعت اشاره کرد، لذا علت برگشت و رجعت این طور بیان شده که اهل بیت (ع) و مومنین بتوانند در راستای تحقق کلمه توحید و عدل جهانی، حضرت مهدی (عج) را یاری کنند و از کفار خالص نیز انتقام گرفته شود، که در واقع، این انتقام، بخشی از عذاب آنان است که در این دنیا آن را می‌چشند. خداوند می‌فرماید: «وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، «و روزی را به خاطر بیاور که کوه‌ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می‌بینی و همه آنان [= انسان‌ها] را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد» (کهف، ۴۷). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: هر مؤمنی که کشته شده باشد، به دنیا برمی‌گردد تا بعد از زندگی مجدد به مرگ طبیعی بمیرد و هر مؤمنی که مرده باشد، به دنیا برمی‌گردد تا کشته شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۶۴).

۳-۴. نحوه رجعت

با توجه به روایات اسلامی، رجعت جنبه همگانی ندارد، بلکه اختصاص به مؤمنان صالح‌العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطی از کفر و ظلم قرار دارند. چنین به نظر می‌رسد که بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا، به

منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است. چنان که امام جعفر صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۳۹).

از اهم مسائل رجعت، نوع و ویژگی رجعت‌کنندگان است که می‌توان گفت به طور کلی چهار دسته از مردم رجعت می‌کنند:

- پیامبران: تمام پیامبران از آدم تا پیامبر اکرم(ص) به دنیا بازمی‌گردند. امام صادق(ع) می‌فرماید: خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا خاتم مبعوث نکرد، مگر اینکه به دنیا بازمی‌گردند، دین را یاری بکنند و با دشمنان بجنگند. همچنین بر رجعت پیامبر اکرم(ص) روایات معتبری دلالت دارند (حرّ عاملی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۲).

- امامان: در تعدادی از روایات تصریح شده که تمام امامان رجعت می‌کنند. امام سجاد(ع) فرمودند: پیامبران و امیرمومنان علی(ع) و ائمه(ع) به سوی شما بازمی‌گردند. امام صادق(ع) فرمودند: «اول من تنشق الارض عنه و یرجع الی الدنیا الحسین بن علی»، «اولین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به دنیا بازمی‌گردد، امام حسین(ع) است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۳۹).

- مومنان خالص: برخی روایات با عنوان کلی مومنان خالص، رجعت‌کنندگان را معرفی می‌کنند. امام صادق(ع) می‌فرماید: رجعت عمومی نیست و فقط مومنان خالص و مشرکان خالص به دنیا باز می‌گردند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۳۶).

- کافران خالص: در روایات تصریح شده که کافران خالص به این دنیا بازمی‌گردند تا به سزای ابدی اعمال خود برسند و از آنان انتقام گرفته شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۴۱).

۳-۵. دلایل صحّت و امکان رجعت

بهترین دلیل برای امکان رجعت، وقوع آن در عصرهای گذشته است که «ادلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه»، همین که چیزی در زمانی وقوع پیدا کند و از عدم پا به عرصه وجود بگذارد، برای اثبات امکان آن چیز، کافی است. دلیل دیگر، دلیل مشابهت است از باب این که «حُكْمُ الْأَمْثَالِ فِيمَا يَجُوزُ وَ فِيمَا لَا يَجُوزُ وَاجِدٌ»، وقتی دو چیز از هر جهت با هم تشابه داشتند، احکام آنها هم از جهت امکان یا عدم امکان یکی خواهد بود (سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۲۵-۲۶).

در رابطه با دلایل رجعت می‌توان به آیات بسیاری که به صراحت یا به کمک تفسیرهای معتبری که

ارائه شده و احادیث متواتری که در کتاب‌های معتبر روایی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نقل شده و دلالت صریح بر مطلب دارند، استناد کرد. همچنین سخنان علمای بزرگ اسلامی در تایید عقیده به رجعت، مکمل دلایل اثبات و امکان رجعت می‌باشد. در ادامه نمونه‌ای از آیات، روایات و سخنان اندیشمندان ارائه می‌گردد:

الف) آیات قرآن کریم

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل، ۸۳)، «ای رسول خدا! روزی را به یاد امت بیانداز که از هر قومی یک دسته را که تکذیب آیات ما می‌کنند، برمی‌انگیزیم و آن‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیرند». اگرچه در این آیه، واژه حشر به کار رفته است، اما دلالت بر قیامت نمی‌کند، چرا که اگر قرار بود این برانگیختن، به معنای قیامت باشد، لازم می‌شد که به حشر گروه و دسته‌ای از قوم اشاره نشود، زیرا در آیه ۴۷ سوره کهف، خداوند می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»، «در روز قیامت، همه را در صف محشر از قبرها برمی‌انگیزیم و یکی را فرونگذاریم». همان‌طور که روشن است، در روز قیامت، همه برانگیخته می‌شوند، نه دسته و گروهی.

در روایت است که ابوبصیر خدمت امام باقر (ع) بود و حضرت از او پرسید: «آیا اهل عراق، منکر رجعت هستند؟» ابوبصیر پاسخ داد: «بله». حضرت فرمودند: «مگر آنان، آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» را نخوانده‌اند؟ (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج، ۴۰، ص ۵۳).

علامه طباطبایی به دلالت آیه فوق به مسأله رجعت تاکید دارد و دلایل آن را ظهور خود آیه معرفی می‌کند و می‌نویسد: چون در آیه از حشر گروهی از انسان‌ها سخن به میان آمده است، بنابراین، مربوط به حشر در قیامت که در آن تمامی انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۹۷). شیخ حرّ عاملی در این باره می‌نویسد: دلالت این آیه بر حقانیت رجعت به قدری صریح است که اگر تفسیری از ائمه (ع) وجود نداشت، باز هم می‌توانستیم از این آیه رجعت را اثبات کنیم، زیرا این آیه قطعاً به قیامت که در آن همه مردم محشر می‌شوند، مربوط نیست و اینکه پس از قیامت رجعتی وجود ندارد، شیعه و سنی در آن اتفاق نظر دارند. بنابراین، رجعتی که در آیه آمده، به قبل از قیامت و همین دنیا مربوط است (حرّ عاملی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۳).

یکی دیگر از دلایل صحت و امکان رجعت در این امت، داستان هفتاد هزار خانوار فراری از طاعون است که دچار مرگ ناگهانی شده و آنگاه با دعای حزقیل، سومین وصی حضرت موسی (ع)، زنده شدند. خداوند در قرآن کریم داستان را اینگونه نقل می‌فرماید: «الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ

حَدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»، «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزاران نفر بودند. خداوند به آنها فرمود: بمیرید! (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خداوند آنها را زنده کرد (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد). خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به‌جا نمی‌آورند» (بقره، ۲۴۳).

داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود، بازگردانده شدن عزیر(ع) به دنیا، پس از مرگ صد ساله وی، و داستان مرغ‌های چهارگانه ابراهیم(ع) که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسان‌ها برای او مجسم سازند، در مسأله رجعت نیز قابل توجه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۶-۵۵۷).

ب) روایات

حسین بن جهم نقل می‌کند که مأمون از امام رضا(ع) پرسید، درباره رجعت چه می‌فرمایید؟ حضرت جواب دادند: این مسأله حق است و به شهادت قرآن در ائمت‌های گذشته اتفاق افتاده و در این ائمت هم خواهد بود، زیرا پیامبر اکرم(ص) فرمودند: هرچه در ائمت‌های گذشته بوده، بدون کم و زیاد، در ائمت ما هم هست (حر عاملی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۹).

از امام صادق(ع) نیز روایت شده که فرمودند: هر کس به هفت چیز اقرار و آنها را بپذیرد، مومن است و حضرت یکی از آن هفت مورد را رجعت ذکر کردند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۲۱).

ج) آراء بزرگان

سید مرتضی می‌فرمایند: در مباحثمان به اثبات رساندیم که اجماع طایفه امامیه حجت است، زیرا در مجمعی معصوم وجود دارد. پس باید قطع و یقین و اعتقاد به رجعت داشته باشیم (علم‌الهدی، ۱۴۰۵، ص ۱۳۶). همچنین اعتقاد به رجعت محل اجماع همه شیعیان بوده و بلکه از ضروریات تشیع است (موسوی زنجانی، بی‌تا، ص ۲۲۹).

۳-۶. ویژگی رجعت‌کنندگان چیست؟

از آنجایی که رجعت را مخصوص دو گروه مومن و کافر دانستیم در این قسمت به گروه اول می‌پردازیم، چرا که گروه دوم در مقابل این گروه قرار دارند و عدم اعتقادات گروه اول برای گروه دوم قابل ذکر است. مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان مومن عبارت است از:

- ایمان خالص: مهم‌ترین ویژگی رجعت‌کنندگان ایمان خالص است. مومن خالص کسی است که

تنها خداوند را در نظر دارد و هرگز از ایمان خود دست برنمی‌دارد و تا آخرین نفس در راه خداوند تلاش می‌کند (طاهری ورسی، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

- ولایت‌پذیری آگاهانه: سلمان از پیامبر (ص) پرسید: آیا رجعت امامان را درک می‌کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: تو آن‌ها را درک می‌کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت، ولایت آن‌ها را بپذیرد. براساس روایت بالا، شناخت امامان به عنوان تنها الگوی کامل فردی و اجتماعی و اطاعت از آن‌ها در تمامی ابعاد زندگی، شرط لازم برای رجعت کردن در دولت کریمه آنان است (جوهری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۲۳).

- ستم‌کشی و جهاد در راه دین: یکی از ویژگی‌های رجعت‌کنندگان، آزار دیدن در راه حق است، کسانی که در راه دین و اهل بیت (ع) جهاد کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند، می‌توانند به دنیا بازگردند تا تعدادی از پاداش تلاش خود را ببینند و از ستمگران انتقام گیرند (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۸۹).

۴. معاد

۴-۱. مفهوم‌شناسی

از جمله مسائلی که به نحوی با مسأله رجعت می‌تواند تناسب و نوعی ارتباط داشته باشد، بحث معاد است. معاد یکی از موضوعات بسیار مهم و سرنوشت‌ساز انسان بوده و انسان بنا به دو دلیل به تحقیق در مورد معاد علاقه نشان می‌دهد، یکی انسان ذاتاً و فطرتاً طالب حقیقت است، خصوصاً موضوعاتی که به طریقی مرتبط با زندگی او هستند و دیگری به دلیل اهمیت هدف و غایت زندگی برای انسان و فعالیت‌های او است. نظری اجمالی به آیات قرآن نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی، هیچ مسأله‌ای در اسلام بعد از توحید به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و اجرای عدالت نیست.

در معنای دیگر، معاد یعنی بازگشت شیء و یا شخص به حالتی که از پیش داشته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۶). ملاصدرا خود می‌گوید: حق این است که آنچه در معاد باز می‌گردد، به‌عین همین بدن مشخص انسانی است که مرده و با همان اجزای عنصری نه مانند آن. به گونه‌ای که هر کس او را ببیند، می‌گوید: این همان کسی است که در دنیا می‌زیسته و هر کس منکر اینگونه معاد باشد، منکر شریعت شده است و منکر شریعت از نظر عقل و شرع کافر بوده و نیز هر کس بگوید بدنی مانند بدن نخست ولیکن با اجزایی دیگر بازخواهد گشت نیز در حقیقت معاد را انکار کرده است. چنین کسی شماری از نصوص قرآنی را باید انکار کند (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۷۶).

ملاصدرا معتقد است که به دنبال اولین تولد طبیعی انسان، تولد ثانی او در روز رستاخیز است، او تأکید دارد صورت‌هایی که انسان‌ها در قیامت به دست می‌آورند، به صورت عادات و خصوصیات شخصیتی خواهد بود که روی زمین کسب کرده‌اند، از این رو برای معاد انواعی را برشمرده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم (اکبری، ۱۳۶۸، ص ۶۰).

۴-۲. انواع معاد

انسان از بُعد و ساحت مادی و غیر مادی تشکیل شده است و بُعد غیرمادی، حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد. حال سوال اساسی این است که آیا معاد روحانی است یا جسمانی یا هم جسمانی و روحانی؟

الف) معاد صرفاً جسمانی: متکلمان پیشین به مجرد بودن روح باور نداشتند، بلکه آن را جسمی می‌پنداشتند که همچون جریان آتش در زغال، در بدن انسان جریان می‌یابد و هم‌زمان با مرگ او نابود می‌شود. از این رو، پیروان این گروه فقط بدن را در جریان معاد بازگشت‌پذیر می‌دانستند. خاطرنشان می‌شود که دلایل موجود برای اثبات مجرد بودن روح، برای نقد این دیدگاه کافی است.

ب) معاد صرفاً روحانی: صدرالمتألهین در تفسیر این دیدگاه چنین نوشته است: فلاسفه پیرو مکتب مشاء معاد را فقط روحانی می‌دانند، چون پس از قطع پیوند بدن با نفس تمام صورت‌ها و اعراض بدن نابود می‌شود و دیگر بازگشت روح به بدن امکان‌پذیر نیست، زیرا آن چه معدوم گردد، دیگر باز نمی‌گردد. اما نفس، این‌گونه نیست و همچنان باقی خواهد ماند، چه اینکه جوهری مجرد است و فنا در آن راه ندارد. پس در قیامت، فقط روح باز می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۶۵).

ج) معاد جسمانی - روحانی: به نظر برخی از حکیمان، معاد به صورت جسمانی - روحانی است، یعنی روح انسان در آن سرا به جسم وی می‌پیوندد و بدین ترتیب، انسان با جسم و روح پا به عرصه قیامت می‌نهد. اما آنچه اهمیت دارد این مسئله است که در آن سرا، جسم چه نوع جسمی خواهد بود؟ آیا جسم، همانند جسم دنیوی، عنصری است یا اینکه جسم به گونه قالب مثالی است؟ گفتنی است که بدن مثالی جسم نیست، اما شکل و مقدار در آن ملاحظه می‌شود. شیخ اشراق درباره معاد جسمانی در قالب مثالی می‌گوید: بعث و حشر اجساد با اشباح مجرد تحقق می‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۰). تمام آیات و روایاتی که از بهره‌مندی بهشتیان و در عذاب بودن جهنمیان سخن گفته‌اند، به این نوع بدن اشاره داشته‌اند، زیرا نفس در این بدن مثالی تصرف می‌کند و در نتیجه، این بدن همانند بدن عنصری می‌شود، تمام حواس ظاهری و باطنی را دارد و نفس ناطقه در آن، دارای نقش ادراک‌کننده است

(ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۷).

در کتاب مفاتیح الغیب، عرشیه، اسفار برای اثبات معاد جسمانی، چند اصل را بیان می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد: «المُعَادُ فِي الْمَعَادِ هَذَا الشَّخْصُ بَعِينَهُ نَفْسًا وَبَدَنًا»، «بازگشت در این شخص تکرار شده، یک روح و یک بدن است» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۶۸).

اول. «وجود» هر چیزی اصل و «ماهیت» آن چیز تابع آن وجود است. توضیح آن‌که حقیقت هر چیزی همان نحوه وجود خاص آن است، نه ماهیت آن، بلکه ماهیت در ذهن تحقق می‌یابد.

دوم. تشخّص هر چیزی به عین وجود خاص آن است. در واقع، تشخّص مساوق با وجود می‌باشد.

سوم. وجود، مراتب گوناگونی دارد و اختلافات در وجودها از نوع تشکیکی است. در وجود بسیط، ترکیب خارجی و ترکیب ذهنی راه ندارد. در این اصل، بر مقایسه دو وجود تأکید می‌شود، ولی در اصل بعدی، از يك وجود سخن به میان می‌آید که به تدریج شدیدتر می‌گردد.

چهارم. ممکن است وجود شیء شدت و ضعف یابد. جوهر، در وجود جوهری خود می‌تواند تحول ذاتی داشته باشد.

پنجم. هویت هر مرکبی به صورت آن نه ماده است، پس ماده فقط حامل قوه و امکان شیء خواهد بود.

ششم. همان‌گونه که وجود دارای مراتب است، «وحدت» هم مراتب دارد، مثلاً مجردات از وحدت قوی‌تری برخوردارند.

هفتم. بدن، نسبت به نفس، حکم ماده نسبت به صورت را دارد و هویت هر چیزی به صورت آن است، پس هویت بدن به نفس بستگی دارد، تا وقتی که نفس هست، هویت بدن باقی است، گرچه اجزای بدن کم و بیش عوض شود.

هشتم. قوه خیال جوهری قائم به خود است که در محلی از اعضای بدن قرار ندارد، بلکه مجرد از این عالم و در عالمی است بین عالم مفارقات عقلیه و عالم طبیعی.

نهم. صورت‌های خیالی منطبع در ماده نیستند، بلکه قائم به نفس به قیام صدور هستند.

دهم. صورت‌های مقداری و هیئت‌های دارای جرم هم از فاعل با مشارکت ماده تحقق می‌یابند.

همچنین، از جهات فاعل و حیثیت‌های ادراکی، بدون نیاز به ماده نیز تحقق می‌پذیرند.

یازدهم. عالم دارای سه درجه است: ماده و طبیعت، صورت‌های ادراکی مجرد از ماده، صورت‌های

عقلی. از میان موجودات، فقط انسان همه این عوالم را داراست.

وی پس از بیان این مقدمات به نتیجه‌گیری از آنها می‌پردازد و می‌گوید: اگر کسی با داشتن سلامت نفس به این مقدمات بنگرد، به طور یقین به این نتیجه خواهد رسید که بدن به عین آن در قیامت محشور خواهد شد. نفس و بدن با هم وارد محشر می‌شوند. البته این بدن، همین بدن است، نه بدنی دیگر. شایان ذکر است که سخن مذکور با آنچه شرع بیان فرموده، همخوان است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۶۵).

۵. تناسخ

۵-۱. مفهوم‌شناسی

از جمله مباحث گاه شبهه‌برانگیز که حتی در مواردی با دیگر بحث‌های اعتقادی تداخل پیدا می‌کند، مبحث تناسخ می‌باشد که نظریه‌ای به‌جا مانده از حکیمان مشرق زمین است و بیشتر در میان ادیان هندویی رواج دارد، گرچه در اینجا ارتباطی تنگاتنگ با مباحث مطرح شده، یعنی رجعت و معاد دارد که در ادامه به تفاوت‌های میان آن‌ها اشاره خواهد شد.

تناسخ از لغت نسخ است، به معنای انتقال (شرتونی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۲۳). یا زایل کردن یک چیز به وسیله چیز دیگری که جایگزین آن می‌شود، مانند زایل شدن سایه به وسیله نور خورشید و از بین رفتن جوانی به وسیله پیری.

قطب‌الدین شیرازی می‌گوید: تناسخ به معنای انتقال نفوس و ارواح اشقیاء بعد از مرگ به پیکر حیوانی است که در افعال و اخلاق با آن‌ها تناسب دارد (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۷۶).

ملاصدرا می‌نویسد: تناسخ به معنی آن است که نفوس انسان به اجساد حیوانی منتقل شوند که در اخلاق و اعمال با آن نفوس مناسب باشند و هرگز از قید ابدان رهایی نیابد (ملاصدرا، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳).

تمامی ادیان به حیات پس از مرگ انسان معتقد هستند. این دیدگاه که به نظریه‌ی تناسخ یا سَمساره معروف است، همواره همراه با نظریه دیگری به نام قانون کَرَمِه، بیان می‌شود که این قانون بیانگر کیفیت حیات بعدی بوده و خلاصه آن این است که کردار، گفتار و پندار هر فرد موجب نتایج و سبب اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را معین می‌کند (بی‌ناس، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵). اهل تناسخ بسیار متفاوت بوده و هر کدام در باب تناسخ عقیده ویژه‌ای دارند، اما وجه اشتراک همه آن‌ها در این عقیده این است که روح انسان بعد از خروج از بدن بلافاصله در یک بدن مادی دیگر قرار می‌گیرد، اعم از اینکه بدن یک انسان باشد یا بدن یک حیوان یا گیاه یا جماد.

۵-۲. انواع تناسخ

۵-۲-۱. تناسخ نزولی

در این نوع تناسخ روح از مرتبه و صورت آدمی به صورت پایین‌تر حیوانی، نباتی یا جمادی منتقل می‌شود. تناسخ نزولی بنا به تعریف، عبارت است از: انتقال نفس انسانی در هنگام مرگ، از بدن مادی به ماده دیگر؛ فرقی نمی‌کند که بدن دوم در این انتقال، بدن انسانی باشد یا غیر انسان. نزول در این‌جا بدین صورت است که قایلان تناسخ ادعا می‌کنند: روح انسان‌های خبیث و معصیت‌کار پس از جدایی از بدنشان، به بدن‌های موجودات پست و فرومایه منتقل می‌شود و انتقال به بدن فرومایه، به روش‌های ذیل تحقق می‌یابد:

- انتقال به بدن انسانی پست که «نسخ» نامیده می‌شود.
- انتقال به بدن حیوانی که «مسخ» نامیده می‌شود.
- انتقال به جسم گیاهی که «فسخ» نامیده می‌شود.
- انتقال به جسم جمادی که «رسخ» نامیده می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۴).

۵-۲-۲. تناسخ صعودی

روند تکامل موجودات در همه مراحل و مراتب هستی، به گونه‌ای است که با تکوّن یافتن عناصر بسیط و ذرات بنیادی و ترکیب آن‌ها، فرایندی از فعل و انفعالات مادی صورت می‌گیرد که شرایط تولّد یافتن و به وجود آمدن عناصر مرکب فراهم می‌گردد. بنا به عقیده قدما، با پدیدار شدن صورت جمادی از فرایندهای به عمل آمده در بین عناصر بسیط، استحکام و مقاومت صورت‌های جدید در برابر فساد و دگرگونی بیشتر می‌شود. بنابراین، جمادات در نظر آنان از نظر مرتبه وجودی، اشرف و افضل از عناصر بسیط هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۳). این فرایند تکامل به گونه‌ای پیش می‌رود که جمادات به عالی‌ترین مرحله تکامل طبیعی برسند و شرایط پدیدار شدن گیاهان را فراهم کنند، تا حدّی که مانند مرجان‌ها در مرز گیاهان و جمادات قرار می‌گیرند. این روند در گیاهان نیز وجود دارد و تا حدّی قرار گرفتن در مرز گیاهان و حیوانات و بلکه گیاهان و انسان‌ها تکامل یافته و پیش می‌رود. به همین صورت در حیوانات نیز جریان می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۴). در این نوع تناسخ برخلاف تناسخ نزولی، انتقال از ابدان مادون به ابدان اشرف صورت می‌گیرد.

۵-۳. دلایل ابطال تناسخ

اعتقاد به انتقال نفس انسان از بدنی به بدن دیگر در عالم دنیا در نگاه حکیمان مسلمان و قرآن کریم

باوری باطل و امری محال و ممتنع دانسته شده است. دلایلی که ملاصدرا برای ابطال تناسخ ارائه می‌دهد، متشکل از دو دسته ادله یعنی ادله‌ی عام و خاص می‌باشد.

۵-۳-۱. دلیل عام

هنگامی که نفس در اثر فساد مزاج، از تصرف و تدبیر بدن بازماند و تن را رها کرد، برای او چهار حالت قابل تصور است:

- نفس پس از مفارقت از بدن، به عالم عقول انتقال می‌یابد،
- به عالم مثال می‌پیوندد، عالمی که به سبب شباهت به خیال متصل، آن را خیال منفصل گویند،
یعنی عالم برزخ،

- نفس به بدن حیوان دیگر در همین عالم دنیا تعلق می‌گیرد،
- معطل و سرگردان و بدون تدبیر و تصرف رها می‌شود و از هرگونه تدبیر و فعالیت بازنشسته می‌شود.
روشن است که برای نفس بعد از جدایی از تن، بیش از این احتمالات چهارگانه قابل تصور نیست. دو حالت نخست، اولین حالت از دو حالت نخستین برای انسان‌های مقرب الهی است که سیر تکاملی خود را گذرانده و به کمال قرب رسیده و به عالم عقول واصل شده‌اند و دومین حالت یعنی حضور در عالم مثال و جهان برزخ برای اصحاب یمین و اصحاب شمال است، البته جایگاه و مقام آنان بر حسب طبقات و درجات هر یک تعیین می‌گردد.

اما دو حالت دیگر، یعنی درباره تعطیل نفس از تدبیر و یا تعلق به بدن حیوان دیگر در عالم دنیا باید گفت که در عالم وجود تعطیل معنا ندارد، زیرا مستلزم بطلان و لغو بودن است و در آفرینش که فعل حکیم مطلق می‌باشد، بطلان، بیهودگی و لغو محال است. پس، حالت تعطیل نفس پس از مفارقت از تن، باطل است. اما تناسخ و تعلق نفس به بدن دیگر در عالم دنیا نیز باطل است، زیرا در این صورت لازم خواهد بود برای یک بدن دو نفس باشد و این نیز ممکن نیست.

آن هنگام که نفس جدا شده از بدن به تدبیر نطفه‌ای که خود مستعد پذیرش نفس است، مشغول گردد، در حالی که نطفه نیز به حسب ذاتش استحقاق افاضه نفس را دارد و از بخشنده عقلی که مبدأ نفوس و صور است، بر هر قابل مستحق که به مقتضای طبعش و نه به جزاف و یا اختیار، آن را می‌طلبد، نفس افاضه می‌شود، در این حالت موجب می‌شود که در یک بدن و یا یک نطفه دو نفس جمع گردد، یک نفسی که به اقتضای ذاتی نطفه آماده پذیرش آن از واهب الصور و النفوس است و دوم آن که نفس مفارق از بدن که می‌خواهد به این بدن و یا نطفه تعلق گیرد و آن را تدبیر نماید و تعلق دو نفس در تدبیر

یک بدن امری محال است، زیرا هر شخصی خود می‌یابد که یک ذات و یک نفس دارد و بلکه خود را یکی می‌داند و نه دو ذات و دو نفس (ملاصدرا، ۱۳۹۰، ص ۱۸۹).

۵-۳-۲. دلایل خاص

از میان دلایل خاص به دو دلیل اشاره خواهد شد:

- اگر آن چه را که قائلان به تناسخ همچون حکمای هند و براهمه، معتقد شده‌اند، حق باشد و نظریه تناسخ صحیح باشد، باید دقیقاً در همان زمان که نفس از بدن انسان جدا می‌شود، یک بدن حیوانی پدید آید تا نفس انسان به آن تعلق گیرد، یعنی زمان جدایی نفس از بدن انسان با زمان وجود بدن حیوانی متصل به یکدیگر و منطبق بر هم باشند، در حالی که لازم و تالی این قضیه شرطیه باطل است، پس ملزوم و مقدم آن نیز باطل خواهد بود، بنابراین، نظریه تناسخ باطل است.

- اگر نظریه تناسخ صحیح باشد، باید شمارش بدن حیوانات با شمارش بدن فاسد از انسان‌ها مطابقت نماید، لیکن تالی در قضیه شرطیه باطل خواهد بود، یعنی تطابق وجود ندارد، پس مقدم در قضیه شرطیه که نظریه تناسخ است، نیز باطل می‌باشد.

بیان ملازمه در قضیه حقیقیه شرطیه دلیل دوم این است که اگر شمارش نفوس انسان‌ها از تعداد بدن‌های حیوانات بیشتر باشد، مستلزم این است که چند نفس بر یک بدن هجوم آورند. در این فرض اگر هیچ یک از نفوس نتواند دیگری را از تعلق به بدن بازدارد و همگی آنان به این بدن تعلق گیرند، لازم آید که بدن دارای چند نفس گردد که این نیز باطل است. اما اگر نفوس در تعلق به بدن با یکدیگر مبارزه کنند، در این فرض یا هیچ کدام به بدن تعلق نمی‌گیرند و یا بعضی از آن‌ها تعلق می‌گیرند و بعضی دیگر معطل می‌مانند، این فرض نیز باطل است. بنابراین، هیچ‌گاه نمی‌توان تساوی تعداد نفوس مفارق را با بدن‌های بوجود آمده از حیوانات حادث مساوی دانست (ملاصدرا، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶-۲۱۷).

۵-۴. تناسخ ملکی

«التناسخ عبارة عن تعلق الروح بالبدن بعد المفارقة من بدن اخر من غير تخلل زمان بين التعلقين للتعشق الذاتی بین الروح و الجسد...»، «تناسخ آن است که روح پس از مفارقت از بدنی، به جهت عشق و گرایش ذاتی میان روح و جسد، به بدن دیگری تعلق بگیرد، بی‌آنکه میان این دو تعلق فاصله زمانی ایجاد شود»، این نوع تناسخ را، تناسخ ملکی گویند (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴).

ملاصدرا تناسخ به معنای مشهور را به دو صورت رد می‌کند، یکی با ردّ ادله‌ی آن و دیگری با اثبات رأی خاص خود درباره نفس. یک دلیل معتقدان به تناسخ این است که اگر بدکاران پس از مرگ، از بدن

و هر قوه جسمانی که سبب یادآوری کردارهای زشت و خطاهای ایشان است، جدا شوند، چگونه عذاب ببینند. دلیل دیگر این است که نفس بدکاران در همین دنیا هم ممکن است به عللی چون ریاضت یا بیماری یا خلل در هوشیاری، پیوند با بدن را کم کند و با اتصال به عالم ملکوت از اموری آگاه شود، پس وقتی همه موانع جسمانی با مرگ از میان برود، اینان به ملکوت می‌روند که هیچ کیفی در آنجا نیست. پاسخ ملاصدرا به هر دو اشکال این است که این‌ها بدن‌هایی اخروی خواهند داشت و با همان بدن‌ها عذاب خواهند دید (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۶-۲۹). دلیل دیگری که در دفاع از تناسخ صعودی مطرح شده، این است که حیوانات هم مثل انسان‌ها در عین تغییر اجزای جسمشان در طول زندگی، یکی باقی می‌مانند، پس باید نفس مجردی داشته باشند که حافظ حقیقت و هویتشان باشد. همچنین حیوانات حرکات و اعمالی دارند که داشتن نفس مجرد را برای آن‌ها مسلم می‌کند، مثل کندوسازی زنبور عسل یا تقلید طوطی و میمون از انسان یا وفاداری سگ به صاحبش. بنابراین، روا نیست که چنین نفس مجردی پس از مرگ حیوان بدون ارتقاء به مرتبه انسانی رها شود. ملاصدرا چنین پاسخ می‌دهد که صدور این اعمال از حیوانات به معنای داشتن نفس مجرد نیست، بلکه حیوانات فرشته‌ای دارند که آن‌ها را به این اعمال راهنمایی می‌کند. علاوه بر این، برخی حیوانات که به اوایل مرتبه انسانی نزدیک هستند، در آخرت محشور خواهند شد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۲۵). تناسخ بی‌پایان را که لازمه جسمانی بودن نفس است، با این دلیل رد می‌کند که منافی روش حکما است، زیرا طبق اصول حکما انتقال صورت و اعراض منطبع در جسم از محلی به محل دیگر محال می‌باشد، حال آن‌که نفسی که جسمانی و منطبع در جسم فرض شده، در صورت تناسخ باید انتقال بیابد. ملاصدرا براساس نظریه حرکت جوهری، نحوه ایجاد و بقای نفس را به گونه‌ای تعریف می‌کند که تناسخ مطلقاً ناممکن می‌شود. طبق این نظریه، نفس در ابتدای حدوث خود، امری بالقوه بوده و دارای حرکت ذاتی جوهری است. بدن نیز چنین است. بین نفس و بدن یک ترکیب اتحادی طبیعی وجود دارد که موجب می‌شود هر دو با هم از قوه به فعل برسند. بنابراین، وقتی نفس بالفعل شد، محال است که بار دیگر در حد قوه محض شود، همانطور که محال است، حیوان پس از بلوغ به نطفه بازگردد. حرکت جوهری به قسر یا به طبع، به اراده یا به اتفاق بازگشت‌پذیر نیست. حال اگر نفس تناسخ یافته‌ای به بدنی تعلق بگیرد، چه آن بدن در حالت جنینی باشد، چه غیر آن، لازم می‌آید که نفس در مرتبه فعل و بدن در مرتبه قوه باشد. این امر محال است، چون ترکیب نفس و بدن، ترکیبی اتحادی و طبیعی است، در حالی که بین دو امری که یکی بالقوه و دیگری بالفعل باشد، ترکیب طبیعی محال است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲-۳). از نظر ملاصدرا تناسخ

سه قسم است، نخست انتقال دنیوی نفسی از بدنی به بدن دیگر، دوم تناسخ مشهور انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی متناسب با اخلاقیات مکتب وی در دنیا و سوم، مسخ باطن و انقلاب ظاهر بر صورت باطن به جهت غلبه قوه نفسانی (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸). از میان این سه قسم، تنها تحقق قسم اول محال است. از دیدگاه ملاصدرا قسم دوم عیناً همان حشر جسمانی موجودات بوده که در قرآن وعده داده شده است. به همین جهت ملاصدرا بین تناسخ و معاد جسمانی تفاوت قائل می‌شود (جوهری، ۱۴۲۹ق، ص ۷). ملاصدرا در کتاب شواهد الربوبیه، تحقق قسم سوم را می‌پذیرد و به نوعی از تناسخ دنیوی اعتقاد می‌ورزد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹).

وی برای اثبات تناسخ نوع دوم و سوم به آیاتی از قرآن و اقوالی از نبی مکرم اسلام (ص) استناد می‌کند. وی از حرکت جوهری و تکاملی موجودات در جهت نفی تناسخ نزولی استفاده نموده است. تناسخ نزولی موجودات مستلزم سیر قهقرایی نفس پس از فعلیت است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۳). صدرالمآلهین در اسفار، دلیل تازه‌ای بر ابطال تناسخ به صورت مطلق ارائه می‌کند: بین نفس و بدن تعلق ذاتی و ترکیب طبیعی اتحادی برقرار است. هر یک از نفس و بدن در ابتدای حدوث بالقوه بوده و از قوه به سوی فعلیت حرکت می‌کنند. تعلق یکی از آن دو به نفس و بدن دیگر، مستلزم تحقق ترکیب طبیعی اتحادی بین امر بالقوه و امر بالفعل می‌گردد که البته تحقق این نوع ترکیب بین امر بالقوه و بالفعل محال است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۵).

۵-۵. بطلان تناسخ صعودی

اگر تناسخ را در انتقال نفوس به مرتبه بالاتر بدانیم، مثلاً معتقد باشیم که نفوس حیوانات پس از مرگ به بدن انسان تعلق می‌گیرد، در این صورت اگر نفس حیوان مجرد نباشد، بلکه جسمانی و جرمانی باشد، انتقال او از بدنی به بدن دیگر محال است. به دلیل این که نفس در این فرض جوهر وصفی است و متصف به ماده بوده و مثل صورت بر ماده می‌ماند که صورت بودن آن، به این اعتبار است که صورت برای ماده بوده و قابل انتقال به محل دیگر نیست، اما اگر حیوان مجرد باشد، در این فرض، چگونه و توسط چه قوا و ابزاری می‌تواند به رتبه انسانی ارتقاء یابد، در حالی که آن چه از ابزار و قوا در اختیار دارد، تماماً مبادی و پیش ابزار برای آثار و کمالات هیولایی و مادی است و متناسب با ارتباطات و پیوندهای زمینی می‌باشد. همچون شهوت و انتقام که هر دو صفت اصلی در حیوانات بوده و دو اصل مهم برای مادی جرمانی بودن و خلود در زمین داشتن و با اجساد مادی بودن است. این دو و امثال آن‌ها از ابزار و قوای حیوانی هستند که با عالم ماده و اجسام سنخیت دارد، نه با عالم تجرد و عقلانی. چگونه این گونه

نباشد، در حالی که اگر یکی از این قوا بر حالات نفسانی در انسانی که اشراف انواع عایدات از کاینات است، غالب شود و او را تحت فرمان خود در آورد. بنابراین، موجب می‌گردد که رتبه و درجه انسان به نازل‌ترین نوع از حیوانات که مشابه و مناسب آن خلق و خوی است، انحطاط پیدا کند، خواه این تنزل و انحطاط در عالم دنیا باشد، اگر بپذیریم که انتقال به گونه تناسخ است همان‌طور که طرفداران پنداشته‌اند و خواه این انحطاط در عالم آخرت باشد که دیدگاه دیگری از حکماست و نزد اهل‌الله نیز کلامی حق است. پس اگر صفت شهوت و یا غضبی که غالب بر انسان و فراگیر نفس اوست، موجب شقاوت نفس انسان و باعث نزول مرتبه او به مرتبه حیوانات که کمالشان در وجود یکی از آن دو صفت است، منتهی می‌گردد، پس محال است وجود یکی از این دو صفت منشاء ارتقاء و تکامل نفس حیوان به مرتبه انسانی گردد، از این رو نسخ به معنای انتقال نفس به بدن دیگر که در جهت برتر و در مرتبه صعود از وجود قرار دارد نیز امری محال است (همان، ص ۲۲۴).

۶. فرق معاد با تناسخ

اعتقاد به تناسخ مطلق، صددرصد در نقطه مقابل معاد قرار گرفته و قایلان به تناسخ نامحدود، حتی برای نمونه در یک مورد نیز نمی‌توانند معتقد به معاد باشند، زیرا انسان در این نظریه، پیوسته در حال بازگشت به دنیاست و نقطه‌ای که از آن آغاز می‌کند، به همان بازمی‌گردد. این در حالی است که اگر کسی به استحاله مطلق تناسخ اعتقاد داشته باشد، تبیین درستی برای زنده شدن مردگان نخواهد داشت، زیرا احیای مردگان به این صورت است که بدن پیشین از بین برود و بدنی نو شکل بگیرد، خواه با همان ذرات درست شود و روح در آن قرار گیرد، خواه از مواد دیگر تشکیل شود. یکی دیگر از عوامل اصلی گرایش به تناسخ، عدم تفکیک میان رجعت یا معاد و تناسخ است. حتی بعضی به دلیل ناتوان بودن از تفکیک این دو امر از یکدیگر، به این قایل شده‌اند که «رجعت» همان «تناسخ» است و به همین دلیل، شیعیان علی بن ابی‌طالب (ع) را به عقیده تناسخ متهم کرده‌اند. این در حالی است که بزرگان حکمت و معرفت بین این دو امر تفاوت بزرگی قایل شده و تفاوت آن دو را به طور مفصل تبیین و تشریح کرده‌اند (امینی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۲۴۴، ۴۱۱). معتقدان به تناسخ علاوه بر خلط میان رجعت و تناسخ، میان معاد و تناسخ نیز خلط کرده و معاد را تناسخی دانسته‌اند که شرع مقدس بدان تصریح و تأکید کرده است. ملاصدرا به این مسئله پاسخ داده و به نقد مبانی آنان پرداخته و در این نقد و بررسی، فرق آن دو را تبیین کرده است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۰؛ سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۴، ۲۹۴).

۷. تفاوت تناسخ با رجعت چیست؟

همان‌طور که بیان شد، رجعت دو معنا دارد: اول به معنای بازگشت معصومین(ع) به دنیا بعد از شهادت امام زمان(ع) و دوم رجعت انسان‌های خوب و انسان‌های بد که الان از دنیا می‌روند و آخرالزمان برمی‌گردند که در دعای عهد امام زمان(ع) آمده است: «اللهم ان حال بینی و بینة الموت ... فاخرجنی من قبری» (دعای عهد، بخش ۲۸). رجعت از مسلمات اعتقادات شیعه است. معنای تناسخ این است که انسان وقتی می‌میرد، دوباره روحش در قالب روح یک طفل یا یک حیوان یا گیاه به این دنیا برمی‌گردد. فرق رجعت که صحیح است، با تناسخ که باطل است در این است که در رجعت روح انسان به بدنی تعلق می‌گیرد که آن بدن خود یک روح جدیدی ندارد، مثلاً یک انسان به شکل ۴۰ ساله به دنیا برمی‌گردد، ولی در تناسخ، روح انسان به بدن نوزاد می‌رود که آن نوزاد خود یک روح دارد و لازم می‌آید دو روح در یک بدن جمع شده باشد و لذا باطل است. کسانی که تناسخ را قبول دارند، مثل بودائی‌ها معتقدند که انسان هزار و یک‌بار به دنیا برمی‌گردد و این اعتقاد به تناسخ هم از نظر عقلی نادرست بوده و هم با آیات و روایات مخالف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص ۵۶).

لیکن به دلیل آنکه نظام آموزشی در دین اسلام دارای عناصر مهم و اساسی همچون مبانی، اصول و روش‌های آموزشی است، پژوهش حاضر تنها گامی مقدماتی در ارائه اصول و روش‌های آموزش مفاهیم اعتقادی اسلام به دانش‌آموزان این دوره می‌باشد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود مبانی و اهداف نظام آموزشی در اسلام، در پژوهشی جداگانه دنبال شود. نکته مهم دیگر این است که به دلیل آنکه در آموزش مفاهیم دینی به دانش‌آموزان، معلم نقش اصلی و اساسی دارد، معلمان دینی باید علاوه بر آگاهی صحیح از دین اسلام و التزام عملی به ارزش‌های اسلامی، با ویژگی‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی آشنا باشند تا بتوانند معارف اسلامی، به ویژه مفاهیم اعتقادی را به نحوی مؤثر آموزش دهند. بنابراین، با توجه به مباحث و توضیحات ارائه شده، پژوهش حاضر در پی ایجاد ارتباط و برقراری پلی میان معاد، رجعت و تناسخ جهت آموزش روش‌های آموزش معاد به نسل مهمی است که قرار است سکاندار بخش‌های مختلف جامعه باشد. مهم‌ترین روش‌ها به شرح ذیل می‌باشد.

۸. روش‌های آموزش معاد در مقطع دوره دوم دبیرستان پایه دهم

در حوزه آموزش معاد، روش‌های مختلفی مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته‌اند، در این میان شیوه‌هایی هستند که می‌توانند به آموزش دهندگان متون دینی کمک کنند تا موفقیت‌های چشمگیری را در حیطه آموزش این اصل دین به همراه داشته باشند که عبارتند از:

● **روش دیالوگ سقراطی:** که شیوه‌ای پویا و فعال است، زیرا در آن نه تنها آموزش‌دهنده، بلکه مهم‌تر از همه یادگیرنده، نقش فعالی را ایفا می‌کند. این شیوه، روشی برای مباحثه است که براساس سوال و جواب متوالی و هدفمند بنا شده باشد، به طوری که با اختیار موضع طرف مقابل، ابتدا موافقت و همراهی او جلب شود و سپس تناقضات استدلال‌های او آشکار شده و با استفاده از موضع خود شخص، مدعایش رد شود. اگر به آموزش کنونی در عصر حاضر توجه کنیم، می‌توان این روش را یکی از فنون متداول تدریس دانست (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۸). برای نمونه یکی از مواردی که در آن می‌توان از شیوه سقراطی مدد جست تا از طریق حکمت الهی به دفاع از این باور پردازیم، در ادامه بیان می‌شود:

- **آموزش‌دهنده:** معاد اصلی اساسی است که آیات فراوانی در رابطه با آن آمده و تحقق آن پس از ظهور آخرین منجی اثبات شده است. با مرگ، همه انسان‌ها وارد عالمی دیگر به نام برزخ می‌شوند.

- **یادگیرنده:** چرا خداوند نیاز دارد که عالم دیگری وجود داشته باشد. مگر خداوند که متعال و بلندمرتبه است، به غیر نیازمند می‌باشد؟

- **آموزش‌دهنده:** خداوند متعال، ناقص و نیازمند به دیگری نیست، بلکه حکمت او که نشانگر هدفمندی او در خلقت است، مانع از انجام کارهای عبث و بیهوده است.

- **یادگیرنده:** اگر کارهای خداوند حکیمانه باشد، چرا لازم است مرگ تحقق یابد و به آمل دنیایی به راحتی پایان دهد؟

- **آموزش‌دهنده:** خداوند متعال آدمی را اشرف مخلوقات دانسته و برای او جایگاه والاتر از این عالم در نظر گرفته است و تمایلاتی را در وجود او قرار داده که از طریق آن به سعادت و کمال برسد.

- **یادگیرنده:** اگر سعادت و کمال آدمی مد نظر خداوند متعال بوده، قطعاً شرایط آن را برای همه فراهم می‌نمود، در حالی که خداوند این امور را برای عده‌ای مهیاء نموده و برخی از آن محروم هستند.

- **آموزش‌دهنده:** مگر خود شما معترف نیستید به اینکه آدمی تمایل به جاودانگی دارد و می‌خواهد بیشتر از تمتعات الهی بهره‌مند شود؟

- **یادگیرنده:** بلی. درست است.

- **آموزش‌دهنده:** پس چگونه سخن خداوند متعال را در رابطه با اینکه این دنیا محدود است و پاسخ‌گوی نیاز به جاودانگی انسان‌ها نیست را نمی‌پذیرید؟ لزوماً باید عالم دیگری باشد تا پاسخ‌گوی

نیاز به جاودانه‌خواهی انسان‌ها باشد. درست است؟

- یادگیرنده: بله درست است (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۴-۳۸).

اگر به دیالوگ بالا دقت شود می‌توان به اهمیت شیوه سقراطی پی برد. یادگیرنده‌ای که می‌کوشد تا به عقاید دینی برچسب باطل بودن بزند، به راحتی از طریق حرف‌هایی که به آن اذعان دارد، به مسیر درست هدایت شده و به صحت بیانات آموزش‌دهنده اعتراف می‌کند و به نتیجه معقول و آرامش نسبی که از این تعارض برای او حاصل شده، دست می‌یابد. این شیوه بیشتر در مواردی که یادگیرنده درصدد است به هر نحوی با آموزش‌دهنده مخالفت کند، در حالی که باطن آن اعتقاد را می‌پذیرد، چاره‌گشا تست. این همان روشی است که افلاطون، آن را مهم‌ترین روش به‌کار رفته در آموزش بیان نموده و آن را با عناوینی چون روش دیالکتیک یا همان گفت و شنود بیان نموده است و می‌پذیرد که از طریق آن، آدمی می‌آموزد که چگونه از آنچه به حس درمی‌آید، آغاز کند و به سوی جهان معنوی بالا رود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

● **داستان‌گویی:** قرآن کریم در سوره یوسف از یکی از روش‌های آموزش متون دینی، پرده برمی‌دارد و از آن به داستان‌گویی یاد می‌کند، «نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين»، «ما به بهترین روش به وحی این قرآن بر تو حکایت می‌کنیم و تو پیش از این وحی هیچ از آن آگاه نبودی» (یوسف، ۳). این شیوه از آموزش در مقام یاددهی، خصوصاً در دروس دینی با موضوع معاد، شاید از برخی جهات موثرتر از روش دیالوگ‌گویی است، زیرا در این روش یادگیرنده خود را در شرایط بیان شده فرض می‌کند و از آن جهت که داستان‌ها جنبه تخیلی و ساختگی صرف ندارد، قطعاً در یادگیری متون دین، نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند.

● **روش قیاس منطقی:** یکی دیگر از روش‌های آموزش مفاهیم دین محورانه‌ای چون معاد، به‌کارگیری روش‌های منطقی چون قیاس است. قیاس گفتاری است که از چند قضیه تشکیل شده و هرگاه پذیرفته شود، ذاتاً مستلزم گفتار دیگری است که آن را به معنای تحلیل دانسته‌اند، همچنین بر فن برهان هم اطلاق می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۲۱). در این روش سیر یادگیری، از کلی به جزئی است، یعنی ابتدا معمولی برای یک موضوع کلی، ثابت می‌شود و براساس آن، حکم جزئیات موضوع، معلوم می‌گردد (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹).

● **شعر:** شعر همان کلام خیال‌انگیزی است که از عبارات موزون و قافیه‌دار تشکیل شده و موجب انفعال نفسانی می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۴۹۷). این شیوه، یکی دیگر از روش‌هایی است که می‌توان از آن برای آموزش عقاید مرتبط با سرای باقی استفاده نمود. وقتی به آثار شاعران و اندیشمندان عصر

حاضر و سده‌های گذشته نگاه می‌کنیم، با قرائت این مطالب تأثیرگذار، بینش روشن‌تری نسبت به این مفاهیم بدست خواهیم آورد.

۹. تحلیل معاد در درس دینی مقطع دهم

نخستین مسأله قابل توجه این است که در میان کتب سه پایه دوره متوسطه دوم، کتاب دین و زندگی پایه دهم به مسأله معاد و مسائل مرتبط با آن پرداخته است. از این‌رو می‌توان به مفاد و رئوس کلی دروس چندگانه مذکور توجه نمود:

۹-۱. درس سوم

در مقدمه این درس به این مطلب اشاره شده که هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، قطعاً با مرگ مواجه خواهد شد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست. بنابراین، انسان را از مرگ گریزی نیست. بر این اساس، چیستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری بوده که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است.

دو دیدگاه پیرامون معاد

- **اعتقاد به معاد:** در این دیدگاه مرگ عامل انتقال انسان به هستی دیگر است و به هیچ وجه موجب زوال دائمی انسان نیست، گرچه جسم انسان از بین می‌رود، اما روح، موجودی دائمی است که با مرگ وارد عالم برزخ و سپس قیامت خواهد شد. پذیرش این دیدگاه پیامدهای متعددی را به همراه خواهد داشت، از جمله ائصاف انسان به نشاط دائمی در زندگی روزانه خویش. همچنین انسان مومن به معاد، ترسی در دل نداشته، لذا دفاع از حق مظلوم در برابر ظلم مستکبران را امری سهل دانسته که نمونه بارز آن قیام امام حسین (ع) است.

- **انکار معاد:** در این دیدگاه انسان موجودی تک‌ساحتی تحلیل می‌شود که فاقد روح بوده و پرونده زندگی او با مرگ برای همیشه بسته می‌شود. براساس آیات قرآن، منکران معاد براساس ظنّ و نه یقین و منطق، دست به انکار معاد زده، لذا، زندگی دنیوی آنان همراه با یأس و ناامیدی و در نهایت فرو رفتن بیشتر در گرداب فساد و گناه است.

۹-۲. درس چهارم

در این درس به بحث اهمیت و ضرورت معاد پرداخته شده است. اهمیت این مسأله در ذهن دانش‌آموزان و جوانان، تکفل پاسخگویی به شبهات اصل وقع معاد با وجود از بین رفتن جسم انسان

است. به عبارت دیگر، فضای حاکم بر ذهن سوال‌برانگیز برخی از جوانان این است که آیا ما دوباره برانگیخته خواهیم شد؟ در این درس به این نوع از چالش‌های فکری پاسخ داده می‌شود. از این رو، با طرح مسأله قاعده عقلی دفع خطر احتمالی توسط نوع انسان‌ها و همچنین توجه به آیات قرآن کریم از جمله آیات ۷۸ سوره یس، ۲۵۹ سوره بقره و آیه ۹ سوره فاطر، امکان وقوع محال براساس ادله قرآنی اثبات می‌شود.

در ادامه بحث، با توجه به آیه ۱۱۵ سوره مومنون و آیه ۲۸ سوره ص، از طریق دو مفهوم عدل و حکمت الهی، ضرورت معاد در راستای پاسخ‌گویی به سوالات برخی دانش‌آموزان مبنی بر اهمیت وقوع عالم معاد تبیین می‌شود.

۹-۳. درس پنجم

مفهوم محوری این درس، عالم برزخ و ویژگی‌های آن است. با توجه به اهمیت این عالم که حائل دنیا و قیامت است و همچنین ویژگی‌های برزخ از جمله عذاب برزخی و ارتباط برزخ با عالم دنیا می‌توان به نکاتی چند اشاره نمود: در تبیین این عالم دو اصطلاح آثار ماتأخر و ما تقدّم وجود دارد که با ذکر مثال‌ها و نمونه‌هایی این دو گونه از آثار اعمال همه انسان‌ها قابل استنباط و فهم می‌باشد. لذا، عملی چون نماز خواندن به عنوان عمل ماتقدم و ساخت مکان‌هایی همچون مسجد یا مدرسه‌سازی‌های غلط به عنوان عمل ماتأخر شمرده می‌شود، زیرا آثار آن پس از مرگ انسان در عالم دنیا وجود دارد.

۹-۴. درس ششم

محتوای این درس ناظر به عالم قیامت و دو مرحله حوادث مختلف آن می‌باشد. مولفان این درس با عطف به آیات قرآن کریم، سه حادثه نفخ صور اول، میرانده شدن همه موجودات و تغییر ساختار هستی را در مرحله اول قیامت طبقه‌بندی می‌کنند. همچنین پنج حادثه زنده شدن مجدد انسان، کنار رفتن حقایق عالم، برپایی دادگاه عدل الهی، دادن عمل انسان‌ها و حضور گواهان قیامت به عنوان حوادث مرحله دوم قیامت نام برده می‌شود. در تبیین این دو مرحله از سوره‌های مختلفی نظیر نساء، انفطار، فصلت، زمر، حاقه و... استفاده شده است.

۱۰. نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی در آثار مختلف دینی، اخلاقی، فلسفی و... حاکی از آن است که اعتقاد به معاد، اعتقادی قلبی، فطری و برهانی بوده و پرداختن به آن از هر زاویه‌ای قابل دفاع و اثبات است. مخصوصاً

توجه بدان در امر آموزش امری پسندیده و قابل توجه است، زیرا طبیعت و سیرت هر انسانی میل به بقاء و جاودانگی را فطرتاً باور داشته و خوی حقیقت‌جویی انسان‌ها تا به پاسخ اقتناع‌کننده‌ای در ارتباط با این امر مهم دست نیابد، نمی‌تواند آرامش را در یادگیری مفاهیم علوم دیگر احساس کند.

در مجموع می‌توان گفت، رابطه فرض شده بین این سه عنصر (تناسخ، رجعت، معاد) یک رابطه سطحی و ظاهری نیست، به این معنی که با نگاه سطحی و درک معنای ظاهری بتوان به کنه این رابطه پی برد، بلکه رابطه‌ای عمیق و دوطرفه بین این عناصر برقرار است. اگرچه این عناصر به گونه‌ای درهم تنیده شده و مکمل هم هستند، اما دلیل بر یکی بودن و یکسان‌انگاری نیست. با توجه به اهمیت بسزایی که اهل بیت (ع) برای معارف معادشناختی در زندگی و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها قائل بودند، با استفاده از روش‌های گوناگون به دنبال نهادینه ساختن این نوع آموزه‌ها در ذهن مخاطبان، عینیت بخشیدن به آموزه‌های مربوط به جهان پس از مرگ از طریق تمثیل و تشبیه، استفاده از فرصت‌های پیش‌رو برای انتقال آموزه‌ها و نیز جاری نمودن یاد مرگ و معاد در زندگی بشری بودند تا به واسطه آثار تربیتی مترتب بر این چهار اصل آموزشی و تربیتی، به بهترین و اثرگذارترین وجه، آموزه‌های خود را منتقل سازند. روش‌هایی مانند تنظیم و دسته‌بندی محتوای آموزشی و قرینه‌گویی در راستای اجرای اصل نهادینه ساختن آموزه‌ها در ذهن مخاطب مورد توجه قرار گرفته‌اند.

— منابع —

قرآن کریم.

دعای عهد.

۱. ابن منظور (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بیروت: نشر ادب الحوزه، ج ۸.
۲. اکبری، رضا (۱۳۶۸). ملاصدرا به روایت ما. تهران: نشر بین الملل.
۳. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷). الغدیر. بیروت: دارالکتاب العربی، ج ۳.
۴. بغدادی، ابی عبدالله (۱۳۸۸). تصحیح الاعتقاد. تهران: انتشارات روشنای مهر.
۵. بی ناس، جان (۱۳۸۳). تاریخ ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. جوهری، احمد بن محمد (۱۴۲۹ق). مقضب الاثر فی النص علی الاثمه الاثنی عشر. تهران: مؤسسه البعثه.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة. مصحح هاشم رسولی. تهران: انتشارات نوید، ج ۲-۳.
۸. سبحانی، جعفر (۱۳۷۷). اصالت روح از نظر قرآن. قم: مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم.
۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق). العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البیت علیهم السلام. قم: مؤسسه الامام الصادق(ع).
۱۰. شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق). اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد. قم: منشورات مکتبه آیه المرعشی النجفی، ج ۲.
۱۱. شهمیری، حسن (۱۳۸۷). رجعت و بازگشت بزرگ در هنگام ظهور. قم: دفتر نشر معارف.
۱۲. شیرازی، قطب الدین (۱۳۶۰). شرح حکمه الاشراق. قم: انتشارات بیدار.
۱۳. طاهری ورسی، احمد علی (۱۳۸۴). رجعت یا حیات دوباره از دیدگاه عقل، قرآن و روایات. قم: نشر جمکران.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱.
۱۵. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ج ۳.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۵۳.
۱۷. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۸). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: نشر فرهنگ، ج ۱.
۱۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). منطق. قم: انتشارات دارالعلم، چاپ دوم.
۲۰. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۶۳). اسرار الآیات. ترجمه و تعلیق محمد خواجهوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. قم: انتشارات مصطفوی، ج ۹، ۲.
۲۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۲). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. قم: انتشارات بوستان کتاب.
۲۳. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۰ق). مبدأ و معاد. ترجمه و شرح جعفر شانظری. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۲۴. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۰ق). تفسیر قرآن کریم. تصحیح محمد خواجهوی. قم: انتشارات بیدار، چاپ سوم، ج ۵.
۲۵. ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۹.

۲۶. موسوی زنجانی، ابراهیم (بی تا). *عقاید الاثنی عشریه*. بیروت: موسسه الاعلمی.
۲۷. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۱). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: نشر طهوری.
۲۸. نیک‌طبع، صدیقه (۱۳۸۵). رجعت و امکان و ضرورت آن از دیدگاه عقل و نقل. معرفت، شماره ۱۰۱.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.8081.1009

ساداتی‌زاده، سید سجاد؛ شجاعی، مسلم (۱۴۰۰). تبیین آموزشی ارتباط معاد، تناسخ و رجعت در راستای پاسخ به شبهات دانش‌آموزان پایه دهم مقطع متوسطه. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، دوره ۱، شماره ۳، ص ۹۷-۱۲۲.